از کارت به کارت تا تربیت

سهم واقعی خانواده‌ها در مدرسه چیست؟

انجمن اولیاء و مربیان قرار است حلقه اتصال خانه و مدرسه باشد، اما پرسش اینجاست که این ارتباط تا چه اندازه از جمع‌آوری کمک‌های مالی فراتر رفته و به مشارکت واقعی والدین در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و تربیتی رسیده است؟

به گزارش خبرگزاری فارس، وقتی صحبت از مشارکت خانواده‌ها در مدرسه به میان می‌آید، ذهن بسیاری از والدین پیش از هرچیز به پرداخت هزینه‌ها، تأمین وسایل مورد نیاز مدرسه یا کمک برای رفع کمبودهای آموزشی می‌رود؛ حال آنکه مشارکت خانواده در تعلیم و تربیت، بسیار فراتر از تأمین منابع مالی است.

انجمن اولیاء و مربیان قرار است حلقه اتصال خانه و مدرسه باشد، اما پرسش اینجاست که این ارتباط تا چه اندازه از جمع‌آوری کمک‌های مالی فراتر رفته و به مشارکت واقعی والدین در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و تربیتی رسیده است؟

وقتی مشارکت با پرداخت پول معنا می‌شود

برای خانواده‌ای که فرزندش را راهی مدرسه می‌کند، ارتباط با مدرسه معمولاً از ثبت‌نام، دریافت برنامه درسی، پیگیری وضعیت تحصیلی و شرکت در جلسات اولیاء آغاز می‌شود. درکنار این ارتباط، موضوع هزینه‌ها و نیازهای مدرسه نیز بارها مطرح می‌شود؛ از تهیه تجهیزات و امکانات گرفته تا مشارکت در برنامه‌های مختلف.

در چنین شرایطی، طبیعی است که بخشی از والدین، حضور در انجمن اولیاء و مربیان را نیز در همین چارچوب تعریف کنند؛ یعنی فرصتی برای کمک به مدرسه و همراهی با مدیر در تأمین نیازهای آن. این برداشت زمانی تقویت می‌شود که ارتباط خانواده با انجمن بیشتر به زمان برگزاری جلسات، درخواست کمک یا امضای صورت‌جلسه محدود بماند و فرصتی برای مشارکت مؤثر در مسائل آموزشی و تربیتی فراهم نشود.

خانواده فقط تأمین‌کننده نیازهای مدرسه نیست

در آیین گرامی‌داشت هفته پیوند اولیا و مربیان، علیرضا کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش، بر جایگاه محوری خانواده در تربیت تأکید کرد و گفت: تربیت در خانواده شکل می‌گیرد و مدرسه و معلم نیز در کنار خانواده در این فرآیند نقش دارند.

وی همچنین با اشاره به ضرورت تغییر نگاه خانواده به مدرسه و مدرسه به اولیاء، بر ارتقای توانمندی‌ها و مهارت‌های خانواده‌ها تأکید کرد. به گفته وزیر آموزش‌وپرورش، این وزارتخانه با حدود ۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز و یک میلیون همکار، با حدود ۳۰ میلیون نفر از اولیاء دانش‌آموزان ارتباط دارد؛ ظرفیتی که می‌تواند در انتقال پیام‌های تربیتی و اجرای برنامه‌های آموزشی به‌کار گرفته شود.

این سخنان، ظرفیت بزرگی را پیش روی نظام آموزشی قرار می‌دهد؛ ظرفیتی که ارزش آن فقط در کمک‌های مالی یا مشارکت در ساخت مدارس خلاصه نمی‌شود. خانواده‌ها از نزدیک با رفتار، نگرانی‌ها و علایق فرزندانشان آشنا هستند و می‌توانند اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت روحی، روابط اجتماعی و نیازهای تربیتی دانش‌آموزان در اختیار مدرسه قرار دهند.

البته استفاده از این ظرفیت، به معنای واگذاری مسئولیت‌های مدرسه به والدین نیست. نقش خانواده و مدرسه مکمل یکدیگر است؛ مدرسه مسئولیت آموزش و تربیت رسمی را بر عهده دارد و خانواده نیز با شناختی که از فرزند خود دارد، می‌تواند در شناسایی مسائل و همراهی با برنامه‌های تربیتی نقش مؤثری ایفا کند. ضمن اینکه تربیت قبل از همه این حرف‌ها از خانه آغاز شده است.

از جلسه‌های انجمن تا مشارکت واقعی در تربیت

یکی از پرسش‌های مهم درباره عملکرد انجمن اولیا و مربیان این است که جلسات آن تا چه اندازه به گفت‌وگو درباره مسائل واقعی دانش‌آموزان اختصاص دارد.

اگر دستور کار انجمن عمدتاً به نیازهای اجرائی مدرسه، تأمین هزینه‌ها و گزارش فعالیت‌ها محدود شود، فرصت پرداختن به موضوعاتی مانند افت تحصیلی، اضطراب دانش‌آموزان، تعارض‌های خانوادگی، استفاده از فضای مجازی، مهارت‌های ارتباطی و مشکلات رفتاری کاهش می‌یابد.

در مقابل، انجمنی که امکان گفت‌وگوی مستمر میان والدین، معلمان و مدیر مدرسه را فراهم می‌کند، می‌تواند مسائل را پیش از پیچیده شدن شناسایی کند و برای آنها راهکارهای مشترک بیابد. در چنین الگویی، والدین نه صرفاً شنونده گزارش‌های مدرسه هستند و نه فقط هنگام نیاز مالی فراخوانده می‌شوند؛ بلکه در چارچوب مسئولیت‌ها و اختیارات خود، در شناخت مسائل و پیگیری راه‌حل‌ها مشارکت می‌کنند.

این تغییر البته با برگزاری چند جلسه یا تشکیل انجمن روی کاغذ اتفاق نمی‌افتد. خانواده باید بداند نظرش شنیده می‌شود، پیشنهادهایش بررسی می‌شود و نتیجه مشارکتش را می‌تواند در برنامه‌های مدرسه ببیند. از سوی دیگر، مدیران و معلمان نیز باید فرصت و سازوکار لازم برای استفاده از تجربه و توانمندی والدین را در اختیار داشته باشند.

تربیت در دنیای امروز به همکاری بیشتری نیاز دارد

تغییر شرایط زندگی و گسترش فضای مجازی، مسئولیت تربیتی خانواده و مدرسه را پیچیده‌تر کرده است. علیرضا کاظمی در سخنان خود در هفته پیوند اولیاء و مربیان نیز یادآور شد که فضای مجازی در کنار خانواده، مدرسه و جامعه به یکی از فضاهای مؤثر در تربیت و شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، خانواده‌ها برای همراهی مؤثر با فرزندان خود به آگاهی و مهارت بیشتری نیاز دارند؛ از شناخت شیوه‌های گفت‌وگو با نوجوانان گرفته تا آشنایی با آسیب‌های اجتماعی، مدیریت استفاده از ابزارهای دیجیتال و تشخیص نشانه‌های مشکلات روانی.

وزیر آموزش‌وپرورش با اشاره به مواجهه دانش‌آموزان با اضطراب، استرس، پرخاشگری، افسردگی و آسیب‌های اجتماعی، خانواده را نخستین نهاد مؤثر در حمایت از سلامت روان فرزندان دانست. او همچنین از فعالیت بیش از ۳۵۰ مرکز مشاوره در مجموعه انجمن اولیاء و مربیان و حضور بیش از پنج هزار مدرس آموزش خانواده در کشور خبر داد.

این ظرفیت‌ها زمانی می‌توانند به نیازهای خانواده‌ها پاسخ دهند که ارتباط با آنها برای والدین قابل دسترس باشد و برنامه‌های آموزشی بر اساس مسائل واقعی خانواده‌ها شکل بگیرد. در این صورت، انجمن اولیاء و مربیان می‌تواند از یک ساختار اداری برای برگزاری جلسات به بستری برای یادگیری، مشورت و همکاری تربیتی تبدیل شود.

از توصیه به خانواده تا فراهم‌کردن زمینه مشارکت

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسن قرائتی رئیس ستاد اقامه نماز کشور نیز بر نقش خانواده در تربیت اخلاقی، معنوی و اجتماعی فرزندان تأکید کرد. او تربیت را نیازمند صرف زمان، حوصله و پیگیری مستمر دانست و بر ضرورت همراهی آموزش علمی با مهارت‌آموزی و تقویت ارتباط فرزندان با قرآن، مسجد و آموزه‌های اسلامی تأکید داشت.

عاطفه سادات مدبرنژاد، مدیرکل انجمن اولیا و مربیان وزارت آموزش‌وپرورش هم انجمن‌ها را بستری برای گفت‌وگو، شناسایی مسائل و تبدیل ظرفیت‌های والدین به فرصتی برای پیشبرد اهداف تربیتی معرفی کرد. او همچنین از افتتاح مدارسی با مشارکت مردم، خانواده‌ها و اعضای انجمن‌های اولیا و مربیان خبر داد.

این سخنان، دو وجه مهم مشارکت خانواده‌ها را نشان می‌دهد: نخست، همراهی والدین در تربیت فرزندان و دوم، مشارکت آنها در پیشبرد امور مدرسه. با این حال، مشارکت در مدرسه‌سازی یا تأمین تجهیزات، هرچند ارزشمند است، نباید تنها شکل حضور خانواده‌ها تلقی شود.

اگر هدف، تقویت پیوند خانه و مدرسه است، باید برای مشارکت فکری، آموزشی و تربیتی نیز به اندازه مشارکت مالی فرصت ایجاد شود. والدینی که امکان حضور در جلسات را ندارند، خانواده‌هایی که تخصص یا منابع مالی محدودی دارند و افرادی که می‌توانند در آموزش مهارت‌های زندگی یا حل مسائل دانش‌آموزان کمک کنند، همگی باید امکان مشارکت متناسب با توانایی خود را داشته باشند.

انجمن اولیا و مربیان چگونه می‌تواند از نگاه مالی فاصله بگیرد؟

تغییر نگاه به مشارکت خانواده‌ها، پیش از هر چیز به روشن شدن نقش انجمن‌ها و شیوه فعالیت آنها نیاز دارد. چند اقدام می‌تواند این مسیر را عملی‌تر کند:

- تنوع بخشیدن به دستور کار جلسات: در کنار مسائل اجرائی و مالی، موضوعات آموزشی، تربیتی، سلامت روان و نیازهای دانش‌آموزان نیز در دستور کار قرار گیرد.
- شفافیت در امور مالی: نیازهای مالی مدرسه، شیوه هزینه‌کرد و نتایج کمک‌ها به روشنی برای خانواده‌ها توضیح داده شود تا مشارکت مالی به منبع بی‌اعتمادی یا سوءتفاهم تبدیل نشود
- استفاده از توانایی‌های متنوع والدین: مشارکت فقط به پرداخت پول محدود نماند و فرصت‌هایی برای ارائه تجربه، آموزش مهارت، مشاوره و کمک به برنامه‌های مدرسه فراهم شود.
- گفت‌وگوی مستمر با خانواده‌ها: والدین فقط در زمان برگزاری انتخابات یا بروز مشکل به مدرسه دعوت نشوند و راه‌های ارتباطی مشخصی برای دریافت نظرها و پیشنهادهای آنان وجود داشته باشد.
- پیگیری نتیجه پیشنهادها: خانواده‌ها بدانند مسائل مطرح‌شده در انجمن چه سرانجامی پیدا کرده است. بازخورد روشن می‌تواند اعتماد و انگیزه مشارکت را تقویت کند.
- توجه به شرایط متفاوت خانواده‌ها: شکل مشارکت باید متناسب با زمان، توانایی، تجربه و امکانات والدین باشد تا خانواده‌هایی که امکان کمک مالی ندارند، از مشارکت تربیتی کنار گذاشته نشوند.

مسئله فقط حضور والدین نیست کیفیت مشارکت مهم است

انجمن اولیاء و مربیان زمانی می‌تواند به هدف اصلی خود نزدیک شود که حضور خانواده‌ها در مدرسه از یک مناسبت تقویمی یا سازوکار اداری فراتر برود. برگزاری انتخابات، تشکیل جلسات و ثبت صورت‌جلسه‌ها، به‌تنهائی نشان نمی‌دهد که مشارکت خانواده‌ها در فرآیند تعلیم‌وتربیت تقویت شده است؛ مهم این است که این حضور تا چه اندازه در شناخت مسائل دانش‌آموزان، بهبود ارتباط خانه و مدرسه و تصمیم‌گیری‌های تربیتی اثر دارد.

در نهایت، کمک مالی خانواده‌ها به مدرسه می‌تواند بخشی از مشارکت باشد، اما نمی‌تواند جایگزین همه ظرفیت‌های آنان شود. خانواده‌ها علاوه‌بر منابع مالی، تجربه، شناخت عاطفی از فرزندان، مهارت‌ها و توانایی گفت‌وگو و همراهی دارند؛ ظرفیت‌هایی که اگر به شکل مؤثر به کار گرفته شوند، می‌توانند به ارتقای کیفیت تربیت کمک کنند.

چالش اصلی انجمن اولیاء و مربیان، صرفاً افزایش شمار اعضا یا برگزاری جلسات بیشتر نیست؛ بلکه ایجاد رابطه‌ای است که در آن والدین احساس کنند برای مدرسه فقط هنگام نیاز به کمک مالی اهمیت ندارند، بلکه شریک واقعی آن در شناخت مسائل و پرورش نسل آینده‌اند.

به مناسبت هفته پیوند اولیا و مربیان

مسئولیت مشترک
پیوند خانه و مدرسه در تربیت فرزندان

مقاله وارده

حسین تمرخانی

هفته پیوند اولیاء و مربیان، بهانه‌ای است برای تازه‌کردن یک پیمان دیرین: رشد فرزندان، حاصل همراهی هماهنگِ خانه و مدرسه است. فرزند در این مسیر، امانتی است که شکوفایی توانایی‌ها و احساس امنیتش، به پیوستگی اراده والدین و مربیان وابسته است.

تربیت، فراتر از انتقال صرف دانسته‌هاست. اندیشمند بلندآوازه ایرانی، ابونصر محمد فارابی (ره)، معروف به «المعلم الثانی» (معلم دوم)، میان «تعلیم» و «تأدیب» تمایزی بنیادین می‌گذارد: تعلیم، آموختن دانش است و تأدیب، پرورش‌منش و اخلاق- نه تنبیه و اجبار. چنان‌که در پژوهش‌های بنیادین پیرامون آراء فارابی در زمینه تعلیم و تربیت آمده است، تعلیم تنها زمانی به هدف نهائی خود، یعنی سعادت و کمال انسانی، می‌رسد که با تأدیب همراه شود؛ زیرا دانشی که با اخلاق و مسئولیت پیوند نخورد، به جای خدمت به جامعه، ابزار آسیب خواهد بود. سنت حکمت عملی نیز تأکید می‌کند که تربیت انسان، درازمدت‌ترین سرمایه‌گذاری است؛ ثمرش در یک فصل برداشت نمی‌شود و بردباری و همراهی مداوم می‌طلبد.

قرآن نیز بر اهمیت هر دو و مکمل بودنشان گواهی می‌دهد؛ گاه تزکیه را پیش می‌آورد و گاه تعلیم را:

در سوره آل عمران، آیه ۱۶۴: «وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ» (خداوند آنان را پاک می‌سازد و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد).

و در سوره بقره، آیه ۱۲۹: «وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکِّیهِمْ» (به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و پاکشان می‌سازد).

جابه‌جایی ترتیب در این دو آیه، تصادف نیست: پاکی درون، زمینه فهم را فراهم می‌کند و دانش، پاکی را ژرف‌تر و پایدارتر می‌سازد. تربیت کامل، نه به یکی بسنده می‌کند و نه آن دو را از هم جدا می‌سازد.

حکیم متأله، حضرت آیت‌الله حائری شیرازی (ره)، تربیت را بر چهار ستون استوار می‌داند: آگاهی دادن، احترام گذاشتن، محبت کردن، و اعتماد و مسئولیت دادن به فرزند. این چهار اصل، همان پل ارتباطی میان تعلیم و تزکیه است؛ تربیت، پروراندن درون است، نه تحمیل ظاهری از بیرون.

در این معماری تربیتی، خانه و مدرسه سهمی ویژه دارند. خانواده، نخستین محیط تجربه محبت و مسئولیت‌پذیری است و مدرسه، فرصت یادگیری و حضور در جمع را فراهم می‌کند. در این میان، پدر ستون امنیت و جدیت است و مادر، قلب تپنده خانه که محبت را به عادت و مسئولیت را به باور بدل می‌کند. وقتی خانه و مدرسه با احترام و گفت‌وگوی سازنده در کنار هم باشند، دانش‌آموز پیام‌های روشن‌تری دریافت می‌کند و با آرامش بیشتری رشد می‌یابد.

باید به خاطر داشت که رشد، یک خط مستقیم نیست، بلکه مسیری از گذارهاست. والدین و مربیان باید بدانند که ابزارهای تربیتی در دوران گذار از کودکی به نوجوانی و سپس جوانی، نباید ایستا بمانند. در این گذار، ساختار رابطه باید از «کنترل و دستور» به سمت «مشارکت و گفت‌وگو» تغییر کند. در کودکی، مربی و والدین «راهبر» هستند، اما در نوجوانی باید «هم‌سفر» شوند. پختگی در تربیت این است که بدانیم هرچه سن فرزند بالاتر می‌رود، اعتبار ما نه در «قدرت دستور دادن»، بلکه در «نفوذ منطق و الگو بودن» است. پذیرش تلاطمات این دوران، نه نشانه شکست، بلکه نشانه زنده‌بودن رشد است؛ به شرط آنکه ما نیز هم‌گام با این تغییرات، از شتاب‌زدگی در گذر از مراحل به «همراهی هوشمندانه» برسیم.

اما باید صادقانه پذیرفت که در مسیر این همکاری، موانعی چون کمبود وقت والدین یا نبود سازوکارهای ارتباطی منظم، گاه باعث فاصله افتادن این دو نهاد می‌شود. راهکار کاهش این فاصله، جایگزینی «ارتباطات پراکنده» با «برنامه‌های منظم» است.

هر فرزند مسیر رشد و استعدادهای خاص خود را دارد. مقایسه او با دیگران، شناخت توانایی‌هایش را دشوار می‌کند. باید پیشرفت او را با گذشته خودش سنجید و بر ارزش کوشش و تلاشش تأکید کرد، نه بر رتبه و جایگاهش در مقایسه با همکلاسی‌ها. این نگاه، اعتماد به نفس را در فرزند می‌سازد و او را از رقابت‌های فرساینده دور نگه می‌دارد. برای تحقق این پیوند، چند گام عملی ضروری است:

۱. جلسه‌های فصلی، فراتر از گزارش‌های معمول، فرصتی برای هم‌اندیشی تربیتی باشد؛ محورش هم پیشرفت درسی فرزند و هم پرورش اخلاق و نیازهای او.

۲. شناخت مربی و خانواده، مکمل یکدیگر باشد؛ مربی از تجربه‌اش با فرزند در کلاس بگوید و خانواده از حال او در خانه، تا دو نگاه، تصویری کامل بسازند.

۳. در بروز مشکل، نخستین گام گفت‌وگوی مستقیم و محترمانه باشد، نه سکوت و واسطه.

۴. حضور والدین در فضای مدرسه، تا فرزند پیوند خانه و مدرسه را در عمل ببیند، نه فقط در حرف.

مسئولیت تربیت، سهم یک نهاد نیست؛ پیوندی است که خانه و مدرسه با هم می‌سازند. اگر این پیوند استوار بماند، نتیجه‌اش نسلی است که هم دانش می‌آموزد و هم شخصیت می‌سازد؛ نسلی که آموخته است مسئولیت را بفهمد، بپذیرد و به آن وفادار بماند. چنین نسلی، صرفاً به فکر بالیدن خویش نیست؛ بلکه انسانی است که دانش و منش خود را در خدمت جامعه می‌گذارد و پیش از آنکه «موفق» باشد، «مفید» است. پاسداشت این پیوند، سرمایه‌گذاری بر آینده است؛ پیمانی برای ساختن انسان‌هایی که فردا، جامعه را بهتر از امروز بسازند.

روایت اعداد از روند ازدواج

ضرورت بازنگری در سیاست‌های جوانی جمعیت

تازه‌ترین داده‌های سازمان ثبت احوال کشور نشان می‌دهد در چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۵، شمار وقایع ازدواج ثبت‌شده به ۱۴۱ هزار و ۱۵۷ مورد رسیده است؛ رقمی که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته (۱۶۱ هزار و ۵۲۰ واقعه)، کاهشی بالغ بر ۲۰ هزار و ۳۶۳ موردی (معادل ۱۲.۶ درصد) را ثبت کرده است.

به گزارش ایرنا، ازدواج، یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی فردی و اجتماعی و از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پایداری خانواده است، با این حال، در سال‌های اخیر روند ازدواج در ایران با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو شده است، افزایش هزینه‌های زندگی، دشواری تأمین مسکن، نااطمینانی‌های اقتصادی، تغییر نگرش نسل جوان به زندگی مشترک و افزایش انتظارات از ازدواج، از جمله عواملی هستند که می‌توانند بر تصمیم جوانان برای تشکیل خانواده تأثیر بگذارند.

در چنین شرایطی، کاهش آمار ازدواج تنها به معنای کمترشدن تعداد پیوندهای زناشویی نیست، بلکه پرسش‌هایی جدی درباره آینده خانواده، تحولات جمعیتی و ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی برای تسهیل ازدواج جوانان مطرح می‌کند، موضوعی که به یکی از دغدغه‌های مهم مسئولان تبدیل شده و همواره بر برون‌رفت از آن تاکید دارند.

در نشست اخیر دبیران ستادهای جوانی جمعیت دستگاه‌های اجرائی با مرضیه وحید دستجردی دبیر ستاد ملی جمعیت، واقعیتی تلخ از آمارهایی در زمینه جمعیت، روند پیری و ازدواج آشکار شد، هر چند بارها و بارها این آمارها اعلام شد اما هر بار شنیدنشان انسان را به فکر فرو می‌برد، دستجردی در این نشست با اشاره به شتاب نگران‌کننده کاهش تشکیل خانواده در کشور اعلام کرد: «در سال ۱۳۸۹ حدود ۸۹۰ هزار واقعه ازدواج در کشور به ثبت رسیده بود، اما این رقم در پایان سال ۱۴۰۴ به حدود ۴۳۱ هزار مورد رسیده است؛ این یعنی طی یک دهه و نیم، تعداد ازدواج‌ها عملاً به نصف کاهش یافته است.»

بررسی‌های آماری نیز نشان می‌دهد که این سراشیبی تند همچنان متوقف نشده است چنان‌که داده‌های تازه آماری سازمان ثبت احوال کشور نشان می‌دهد در چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۵ فقط ۱۴۱ هزار و ۱۵۷ واقعه ازدواج ثبت شده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل (۱۶۱ هزار و ۵۲۰ مورد)، افت بیش از ۲۰ هزار و ۳۶۳ موردی (۱۲.۶ درصد) را نشان می‌دهد.

این تفاوت معنادار در شرایطی رخ می‌دهد که طبق داده‌های دفتر برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی وزارت ورزش و جوانان، کشور دارای یک جامعه هدف ۱۴ میلیونی از جوانان هرگز ازدواج نکرده است.

کاهش روند ازدواج و تشکیل خانواده در کشور به یک واقعیت دیگری می‌رسد که کاهش آمار ولادت و در نهایت کاهش جمعیت است امری که می‌تواند آینده‌ای نه چندان خوشایند پیش روی تصمیم‌گیران قرار دهد.

گرچه برخی این کاهش را به مشکلات اقتصادی موجود در جامعه پیوند می‌دهند اما یکی از خطاهای رایج در تحلیل این آمار، تقلیل‌دادن کل مسئله به اقتصاد، تورم و مسکن است، گرچه اقتصاد مؤلفه‌ای قوی در این میان است، اما روان‌شناسان اجتماعی تأکید دارند که نگاه جوانان به مسئله ازدواج دستخوش دگرگونی شده است.

به اعتقاد این روانشناسان اجتماعی بر خلاف نسل‌های پیشین که ازدواج گذرگاه بدون رقیب بلوغ اجتماعی، خروج از خانه پدری و تعریف منزلت فردی بود، نسل نو اولویت‌های جایگزینی نظیر استقلال شخصی، هویت‌یابی شغلی، تحصیلات عالیه، رشد فردی و... را در صدر نشاندند.

کاهش ازدواج در کشور پیامدهای متفاوتی را به همراه خواهد داشت که بی‌تفاوتی در مقابل آن می‌تواند زیان‌بار بوده و مشکلات متعدد دیگری ایجاد کند، ادامه این روند می‌تواند در دهه‌های آینده پیامدهای جدی برای ساختار جمعیتی کشور داشته باشد و برآوردها نشان می‌دهد در صورت تداوم روند فعلی، جمعیت کشور در آینده با کاهش قابل توجهی مواجه خواهد شد.

مرضیه وحید دستجردی دبیر ستاد ملی جمعیت معتقد است: اگر این روند ادامه یابد، جمعیت ایران در سال ۱۴۸۰ به ۳۰ میلیون نفر خواهد رسید.

جامعه‌شناسان حوزه خانواده و جمعیت‌پژوهان معتقدند که افزایش سهم هزینه‌های مسکن و رهن در سبد اقتصادی جوانان، تأمین جهیزیه و هزینه‌های اولیه آغاز زندگی، آستانه ریسک‌پذیری برای ورود به زندگی مشترک را به شکل کم‌سابقه‌ای بالا برده است.

دستجردی نیز مسئله مسکن را یکی از موضوعات مهم پیش روی زوج‌های جوان دانست و افزود: موضوع مسکن از مسائل اساسی زوج‌هاست و اقداماتی نیز از سوی وزارتخانه‌های مربوط در این زمینه در حال انجام است. هر اندازه بتوانیم مشکلات و موانع پیش روی زوج‌ها را کاهش دهیم، به افزایش ازدواج و تشکیل خانواده کمک خواهد کرد. دبیر ستاد ملی جمعیت با اشاره به اهمیت «امید به آینده» در افزایش تمایل به ازدواج و فرزندآوری گفت: یکی از مسائل اساسی، امید به آینده است.

دستجردی از اختصاص ۴۷۰ هزار میلیارد تومان برای تسهیلات ازدواج و فرزندآوری خبر داد و با تأکید بر ضرورت تقویت حمایت‌ها از ازدواج و فرزندآوری گفت: همه دستگاه‌ها وظایفی بر عهده‌دارند و باید با هم‌افزایی و به میدان‌آوردن همه ظرفیت‌های موجود، برای کاهش مشکلات زوج‌ها و تسهیل تشکیل خانواده تلاش کنیم.

اگرچه تصویب تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج گامی مثبت ارزیابی می‌شود، اما واقعیت میدانی نشان می‌دهد که با توجه به تورم عمومی و افزایش هزینه‌های احداث یا اجاره مسکن، این وام‌ها تنها بخش کوچکی از الزامات شروع زندگی را پوشش می‌دهند. از سوی دیگر، صف‌های انتظار بانکی و تضامین دشوار در برخی موارد، شتاب بهره‌مندی متقاضیان را کند کرده است.

تضاد سیاست‌ها با رویکرد خانواده‌محوری

رسول صادقی، رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت‌شناسی و استاد تمام دانشگاه تهران، با تأکید بر اینکه استحکام و پایداری جامعه تماماً به قوام کانون خانواده گره خورده است، می‌گوید: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ما این است که برخی سیاست‌ها، ضوابط اجرائی و قوانین موجود در حوزه‌های اداری، استخدامی و اقتصادی عملاً در تضاد با خانواده‌محوری عمل می‌کنند و در عمل مزیت محسوسی برای فرد متأهل در برابر فرد مجرد ایجاد نمی‌کنند.»

این جمعیت‌پژوه با اشاره به لزوم اقتباس از تجارب جهانی یادآور می‌شود که حمایت از خانواده در جهان مدرن، صرفاً یک امر خیریه‌ای نیست، بلکه یک «سرمایه‌گذاری راهبردی ملی با اعتبارات پایدار دولتی» است.

ضرورت «بسته ویژه حمایتی» در شرایط حساس و ابتکارات نوآورانه

صادقی با اشاره به فضای خاص منطقه‌ای و فشارهای ناشی از شرایط حساس و تکانه‌های بحرانی کشور تصریح می‌کند: در شرایط خاص و جنگی، انسجام اجتماعی مستقیماً از سنگر خانواده تغذیه می‌شود؛ بنابراین ما به یک بسته اضطراری و ویژه حمایت از خانواده متناسب با شرایط روز نیازمندیم تا نااطمینانی نسبت به آینده در ذهن نسل جوان مهار شود.

وی اجرای طرح‌های مستقیم و معطوف به مادران نظیرِ «کارت امید مادر» را از مصادیق راهکارهای نوآورانه دانست که می‌تواند در کنار تسهیل واقعی دسترسی به تسهیلات قرض‌الحسنه و شکستن قفل ضامنان بانکی، اثر ملموس بر معیشت نوپای زوجین بگذارد.

راه‌های برون‌رفت از این چالش

مرضیه وحید دستجردی دبیر ستاد ملی جمعیت با هشدار نسبت به افزایش سن ازدواج و تأخیر در فرزندآوری، بر ضرورت قرار گرفتن ازدواج در صدر سیاست‌های جمعیتی تأکید کرد و مهم‌ترین راهکارهای تقویت شاخص‌های جمعیتی کشور و برون‌رفت از این چالش را توسعه مسکن استیجاری ارزان‌قیمت، رفع موانع پرداخت وام‌های ازدواج و فرزندآوری و بازنگری در اثربخشی حمایت‌های موجود دانست.

وی با اشاره به پیشران‌های اصلی تحولات جمعیتی کشور تصریح کرد: امید اجتماعی، ازدواج و فرزندآوری سه محور اساسی در سیاست‌های جمعیتی هستند. تقویت امید نیز نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، فیلم، سریال، پادکست و سایر ابزارهای نوین ارتباطی است.

دستجردی گفت: در حوزه ازدواج نیز همه کارشناسان بر دو عامل کلیدی اشتغال پایدار و مسکن تأکید دارند. اگرچه موضوع اشتغال به دلیل گستردگی دستگاه‌های دخیل، نیازمند همکاری‌های فرابخشی است، اما در حوزه مسکن می‌توان با برنامه‌ریزی و اقدامات هدفمند، گام‌های عملیاتی‌تری برداشت.

نقش مرد در مدیریت تنش‌های خانه

زندگی مشترک و والدگری بعضاً با روزهای پرفشار و لحظاتی با حس فرسودگی همراه است، زمان‌هایی که انباشت خستگی می‌تواند تاب‌آوری زن را کاهش دهد و تنش ایجاد کند. در چنین موقعیت‌هایی، نحوه مواجهه و رفتار سنجیده مرد به‌عنوان تکیه‌گاه خانه تعیین‌کننده مسیر بازگشت آرامش و حفظ امنیت روانی اعضای خانواده است.

به گزارش ایسنا، عصبانیت ناگهانی مادران و به اصطلاح از «کوره دررفتن» آنان از روی بی‌رحمی نیست؛ گاهی باتری روانی‌شان به یک درصد می‌رسد و طبق نظریه پلی‌واگال، وقتی فشار روی فرد زیاد شود مغز منطقی کلا قفل می‌کند، در نتیجه این فریاد از خشم نیست و صدای بریدن از خستگی است.

در آن چند ثانیه بحرانی، پدر باید بداند وقتی اوضاع ملتهب است او به‌عنوان پدر نه قاضی است و نه فرشته نجات بلکه فقط باید پناهگاه باشد چراکه رفتار او در همان چند ثانیه تعیین می‌کند خانه آرام شود یا کلا به آتش کشیده شود.

اولین و مهم‌ترین واکنش این است که احساساتی نشوید و جلوی بچه با همسر بحث نکنید. تحقیقات مؤسسه گاتمن می‌گوید آرامش پدر سریع‌ترین راه برای برگرداندن امنیت به خانه است، پس بدون نصیحت و حرف اضافی فقط بچه را تحویل بگیرید و فضا را خلوت کنید. فرمول سه‌مرحله‌ای برای مهار این طوفان این است که اول بچه را دور کنید و بگویید «بیا بریم با هم یه آب بخوریم»، دوم اینکه به همسرتان اکسیژن بدهید و بگذارید چند دقیقه تنها باشد تا اعصابش آرام شود و سوم خیالش را راحت کنید و بگویید «من هستم، برو یه‌کم نفس بکش». طبق تحقیقات دانشگاه لوون، همین حمایت‌های کوچک جلوی فروپاشی زن را می‌گیرد.

یک خط قرمز بزرگ وجود دارد و آن این است که جلوی بچه هم‌تیمی خودتان را خراب نکنید حتی اگر حق با بچه است، هرگز جلوی کودک، همسرتان را زیر سؤال نبرید. گاتمن می‌گوید تخریب والدین جلوی بچه حس امنیتش را نابود می‌کند، پس صبوری کنید تا بعداً دو نفری منطقی حرف بزنید.

در نهایت، بعد از آرامش وقت مرهم است نه گفتن «دیدی گفتم!» وقتی طوفان خوابید، مچ‌گیری نکنید. کنارش باشید و بگویید «می‌دونم دست‌تنها خسته شدی، درکت می‌کنم، بیا با هم تقسیمش کنیم.»

مصرف تفننی مواد مخدر همیشه تفننی نمی‌ماند

یک روانشناس با تأکید بر اینکه بسیاری از نوجوانان با تصور «فقط یک‌بار امتحان می‌کنم» پا در مسیری می‌گذارند که ممکن است به چاهی عمیق تبدیل شود، هشدار می‌دهد که این کنجکاوی در کنار حضور در گروه‌های دوستی پرخطر، مهم‌ترین نقطه شروع مصرف موادمخدر است.

مهدی محمدی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره عوامل اصلی گرایش برخی افراد به‌سمت تجربه مصرف موادمخدر گفت: اگرچه نابسامانی‌های اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز این موضوع باشد، اما معمولاً اولین تجربه مصرف ناشی از یک عامل منفرد نیست. این وضعیت حاصل تعامل چندین متغیر فردی، خانوادگی و اجتماعی است که در کنار هم قرار می‌گیرند.

وی افزود: نخستین عامل در دوران نوجوانی و جوانی، حضور در گروه‌های دوستانه و محیط رشد فرد است. وجود دوستانی که مصرف‌کننده هستند، تعارفات دوستانه و عادی‌سازی مصرف در محیط، از مهم‌ترین دلایل شروع است. نتایج مطالعات گسترده در کشور نشان می‌دهد که خانه و دوستان، شایع‌ترین محل برای تجربه نخستین مصرف است.

این روان‌شناس با اشاره به نقش کنجکاوی، اظهارداشت: دومین عامل، حس کنجکاوی است، بسیاری از نوجوانان در مسیر رشد به‌دنبال تجربه‌های جدید هستند. تصور اینکه «فقط یک‌بار امتحان می‌کنم» نقطه شروعی است که فرد را در چاله‌ای می‌اندازد که ممکن است به چاهی عمیق تبدیل شود. تحقیقات داخلی نیز همبستگی معناداری میان کنجکاوی و شروع زودهنگام مصرف مواد نشان داده است. عامل سوم سوق یافتن به سمت تجربه مصرف، فشارهای روانی است. استرس‌های روزمره، مشکلات هیجانی دوره نوجوانی، افسردگی، اضطراب، احساس بی‌آیندگی، تعارضات شخصی و برخی اختلالات روان‌شناختی، فرد را در برابر مصرف مواد آسیب‌پذیر می‌کند و می‌تواند از نشانه‌های خطر باشد.

به گفته وی، وجود مشکلات خانوادگی، عامل مهم دیگری است. نظارت ضعیف والدین، تعارضات شدید در خانواده، زندگی در خانواده‌های تک‌والد یعنی خانواده‌هایی که یک والد دارد بار زندگی را به‌دوش می‌کشد یا خانواده‌هایی با سابقه مصرف مواد، به‌شدت با رفتارهای پرخطر و شروع مصرف مواد مرتبط است. گرایش کلی به هیجان‌طلبی و رفتارهای پرخطر نیز تاثیرگذار است، به‌طوری که استفاده زودهنگام از سیگار و تمایل به فعالیت‌هایی که هیجان بالایی دارند، فرد را بیشتر در معرض تجربه موادمخدر قرار می‌دهد.

این روانشناس خاطرنشان کرد: در نهایت، فشار اقتصادی، بیکاری و محرومیت‌های اجتماعی نیز عامل دیگر است. البته فشار اقتصادی به‌تنهائی توضیح‌دهنده نیست، چراکه همه خانواده‌های کم‌برخوردار درگیر مصرف مواد نیستند، اما این فشار از طریق ایجاد استرس مزمن، ناامیدی نسبت به آینده و کاهش فرصت‌های اجتماعی، خطر گرایش به مواد را بر اثر پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده در کشور ما افزایش می‌دهد.

محمدی افزود: ما باید این موضوع را به‌صورت یک زنجیره و مسیر به‌هم پیوسته ببینیم، وقتی فرد دچار فشار و نارضایتی می‌شود به مواد دسترسی دارد یا در جمع مصرف‌کنندگان حضور دارد، در کنار کنجکاوی و پیشنهاد دوستان و با این تصور که «یک بار مصرف کم‌خطر است»، اولین تجربه رقم می‌خورد.

وی تأکید کرد: فقر یا مشکلات اقتصادی مستقیماً فرد را معتاد نمی‌کند، بسیاری از افراد در شرایط اقتصادی دشوار هم هرگز سراغ مصرف موادمخدر نمی‌روند، اما عواملی مانند سلامت روان، روابط خانوادگی، شبکه دوستان، دسترسی به مواد و مهارت مقابله با فشار تعیین می‌کنند که فرد در فشار اقتصادی به مصرف مواد روی بیاورد یا خیر.

تبدیل مصرف تفننی به اعتیاد

محمدی بیان داشت: معمولا مصرف یک‌دفعه و ناگهانی به وابستگی تبدیل نمی‌شود، بلکه اغلب چرخه و فرآیندی را طی می‌کند؛ چرخه‌ای از یادگیری روانی، تغییرات مغزی، شرایط محیطی و نیازهای هیجانی که فرد به‌دنبال آن است.

این روانشناس ادامه داد: وقتی فرد تجربه لذت‌بخش یا آرامش‌کننده‌ای دارد و برای مدیریت حال بد خود از آن استفاده می‌کند، دفعات و مقدار مصرف افزایش می‌یابد، به‌طوری که کم‌کم ولع و عادتی در فرد به‌وجود می‌آید و کنترل فردی او کاهش می‌یابد. در ابتدای کار فرد ممکن است فقط در مهمانی‌ها، جمع دوستان یا موقعیت‌های خاص مصرف کند، اما اگر ماده تجربه مثبتی مانند لذت، انرژی، آرامش یا کاهش اضطراب ایجاد کند، مغز یاد می‌گیرد که مصرف، راه سریعی برای تغییر حال است و این همان فرآیند تقویت رفتاری است که احتمال تکرار را بسیار زیاد می‌کند.

به گفته وی، در مرحله بعد انگیزه مصرف از خوش‌گذرانی به تنظیم احساسات تبدیل می‌شود، یعنی فرد از موادمخدر به عنوان ابزاری برای تنظیم احساسات خود استفاده می‌کند. مثلا وقتی فرد مضطرب می‌شود، تنهاست، فشار مالی دارد یا دچار تعارض خانوادگی و بی‌خوابی است، برای آرام کردن احساسات خود سراغ ماده مخدر می‌رود. در این مرحله ماده مخدر دیگر فقط برای ایجاد حال خوب نیست، بلکه دارویی برای فرار از حال بد است که این «تقویت منفی» یکی از سازوکارهای مهم در تداوم مصرف محسوب می‌شود.

نقش محرک‌های محیطی و شرطی‌سازی

این روانشناس با اشاره به نقش محرک‌های محیطی، تصریح کرد: همزمان محرک‌های محیطی مانند دیدن دوستان مصرف‌کننده، رفتن به محل‌های مصرف، پایان هفته و دورهمی‌ها یا حتی پخش یک نوع موسیقی خاص می‌توانند میل به مصرف را فعال کنند. به همین دلیل است که فرد در ابتدا تصور می‌کند هر وقت بخواهد می‌تواند مصرف نکند و خود را کنترل کند، اما متوجه می‌شود که در موقعیت‌های مشخص کنترل، کار بسیار دشواری است. با مصرف مکرر، در برخی موادمخدر تحمل ایجاد می‌شود، یعنی مقدار قبلی دیگر اثر گذشته را ندارد و فرد برای رسیدن به اثر سابق، باید مقدار مصرف را بیشتر کند. همچنین قطع یا کاهش مصرف پس از استفاده مداوم می‌تواند علائم ترک را ایجاد کند و سازمان جهانی بهداشت، تحمل، علائم ترک، میل شدید و دشواری در کنترل مصرف موادمخدر را از ویژگی‌های مهم وابستگی و اعتیاد می‌داند.

محمدی تأکید کرد: مصرف مداوم لزوما به‌معنای هر روز مصرف کردن نیست. ممکن است فردی بگوید تفننی و فقط آخر هفته‌ها مصرف می‌کنم، اما این که هیچ آخر هفته‌ای را نمی‌تواند بدون ماده مخدر سپری کند، نشان می‌دهد که این رفتار مدام تکرار می‌شود. نشانه‌های مهم وابستگی شامل مواردی چون کاهش کنترل، اولویت یافتن مصرف مواد نسبت به سایر فعالیت‌ها (ترجیح دادن مصرف به کارهای دیگر) و ادامه مصرف موادمخدر با وجود پیامدهای منفی است.